

تتقید قرار داد زیرا جزو صحبت‌های عادی می‌باشد

در جزیرهٔ سنته‌لن این طور شایع شده بود که منازعه با موتولون بهانه است و کور کورد از طرف بناپارت ماموریت مخصوصی در اروپا دارد ولی کور کورد بشدت این نسبت را تکذیب نموده و حتی به هودسون لو قول شرف داد و هودسون لو هم قول او را پذیرفت .

حال باید فهمید که آیا حقیقتاً همین طور بود و کور کورد ماموریت مخصوصی در اروپا داشته و منازعه با موتولون بهانه بوده که از طرف بناپارت تراشیده شده است ؟

بطوریکه کور کورد در خاطرات می نویسد و موتولون هم در خاطرات خود آنرا تأیید مینماید کور کورد از طرف بناپارت به این بهانه با ماموریت مخصوصی باروفا عزیمت کرده بود و حتی میگویند که در جزیره سنته‌لن کنت بالمن به کور کورد امیدواری داده بود که اگر بروسیه برود تزار امپراطور روسیه او را بخوبی خواهد پذیرفت و از راه جوانمردی در استخلاص بناپارت خواهد کوشید.

مورخینی که کور کورد را سفیر بناپارت در اروپا قلمداد نموده‌اند عقیده دارند که کور کورد بنا بوده است پس از ورود باروفا بتزار امپراطور روسیه مراجعه نماید .

حقیقت امر اینست که اگر موتولون در خاطرات خود سفارت و ماموریت مخصوص کور کورد را تأیید کرده و گفته است که بناپارت کور کورد را بهانه اختلاف با من باروفا فرستاد و باو ماموریت داد که در حضور تزار امپراطور روسیه وسایل استخلاص او را فراهم نماید برای این بود که بعد ها رابطه موتولون و کور کورد خشوب شده و با یکدیگر صمیمی شدند

موتولون برای اینکه در پیشگاه محکمه تاریخ کور کود را
تبرئه نماید و زان تاریخ بجرم حق ناشناسی او نسبت به ولینعمت خویش
کور کود را تبریح کنند در خاطرات خود چنین موضوعی را
جهل کردند .

دلمس کمیسر روسیه در خاطرات خود که پس از مرگ بناپارت
اندک یافت بکلی نامررت کور کود را تکذیب مینماید و میگوید
که حتی من حاضر نشدم بنا بر تقاضای بران مراسم برای تزار
امپراطور روسیه بفرستم

منازعه باموتولون مجعول بوده و علت حقیقی عزیمت کور کود
از ستهان بوده است

خاطرات کور کود - خاطرات برتران - خاطرات مارشان -
خاطرات سیرهودسون او تمام مؤید این نظریه است
کور کود جوانی بود اندوهگین و حساس و ساده و صمیمی و
نمی‌توانست در مقابل موتولون گه او را دشمن خود میداشت حفظ
ظاهر را بنماید و لامحاله عقیده قلبی خود را بروز میداد حالا اگر
بعدها در اروپا برای استخلاص بناپورت خدمت و فداکاریهای کرد
بدون دستور بناپورت و از روی بهت پاک و باطنی او بود. که از هر
حیث مورد تقدیر است

روز چهاردهم مارس و کور کود از جزیره سنت هلن بدون اینکه
بکسی از سربازان این جزیره رفت و مستقیماً عازم پاریس واقع در
انگلسن - - - - - حاکم - - - - - او را از توقیف در قریب کاب
معاف نمود .

هرگز نباید در این باره تردید کرد

بدون عزیمت او کور کود اندوه جدیدی بر بناپورت حمله ور

شده و آن فوت سپریانی پیشخدمتباشی و محرم او بود
خدمه لونگود چندین سپریانی را دوست نمی شنید رای
اینکه هم محرم بنیارت بود و هم پرتهای داخلی متون را با اطلاع
امپراطور می رسانید ،

انگایسها هم بدوا خیالی از او نظنون شده وی بعد معلوم
نیست که با چه اعجازی توانست اعتماد آنها را جلب کند
روز بیست و سوم فوریه پس از اینکه در سر شام 'پر طور
خدمت خود را انجام داد درد معده شدیدی بر او شایع شد بطوریکه
که کف اطاق خلطید و فریاد میزد

(او مارا) طیب بنیارت او را عبادت نموده فمدش کرد و
تجویز نمود که با آب گرم استحماد کرده و محرقه رو خنجر بیسه
و حتی از دکترا با نستر و هارم صیب جران خنجر حرکت دوست
ولی معالجات آنها موثر واقع نشده ، روز ۲۴ سپر نی فوت کرد
در ظرف سه روزی که پیوسته منشی محرقه بود بنیارت در
روز چند مرتبه از حال او کسب اطلاع میکرد روز ۲۵ در وقت
نیمه شب او مارا ، جنسور بنیارت آه در گرفت که سپر بر در حیات
انعام میباشد .

بنیارت منت تصور میکند که در وی دهن سپر و بیچاره
بروم جنسور من محرقه شده و در وقت ل د خنجر برده
شاید بتواند بر مرض غلبه نماید
ولی (او مارا) جواب داد که سپریانی هنوز حواس ندارد
و بواسطه احتیاط و علاقه نسبت « پر طور به محقق این که گندی خود
را ببیند فعالیت زیادی رای میدهد خنجر دهنه نمود و شاید همین
حرکت او را تمام کند

بنپارت با اظهار تاسف با عقیده طیب موافقت کرد و وقتی که حالت مزاجی سیربانی زیاد سخت شد بنپارت خیلی غمگین گردید بنپارت گفت خوب است که در خود لونگود قبر کوچکی برای او بسازند که تواند در تشییع جنازه وی حضور داشته باشد ولی معلوم نیست که چرا از این نظریه منصرف شدند و جنازه سیربانی را در قبرستان کلیسای سنت پول که زدیک منزل حاکم بود دفن کردند و چون کشیش کاتولیکی در جزیره نبود يك کشیش پروتستان بالای سر او آمد

دوستان بنپارت در جزیره سنت هلن بتدریج کم شدند بالکومب از چندی باینطرف مورد سوء ظن هودسون لو حاکم جزیره واقع شده بود و هودسون او تصور میکرد که بالکومب یعنی همان شخصی که در بدو ورود بنپارت بستلین او را در کلاه فرنگی خود پذیرائی کرد و بیتری دختر شانزده ساله او با بنپارت بازی مینمود بطور خفیه مراسلات بنپارت را باروبا میرساند

بالکومب که شخصی خورده و خوابیده بود احساس کرد که افق زندگانی او تاریک میشود و برای اینکه مبادا طوفانی نازل شده و زندگانی او را متزلزل نماید بیپناه تقاضای زوجه اش شش ماه مرخصی خواست که بانگلستان برود روز شانزدهم مارس با دو دخترش برای وداع حضور بنپارت آمدند

بنپارت با او مدتی به نجوی صحبت میکرد و يك برات سه هزار لیره انگلیسی هم حواله بکمپانی لاقیت باو سپرد این سه هزار لیره اجر و مزد زحمات گذشته و مساعده برای خدمات آینده بود باین معنی که بالکومب مامور شده بود در اروپا با خانواده بنپارت

ملاقات نموده و زمینه برای عزل سیر هودسون لو آماده نماید
دوستان بناپارت دور شدند و بیتی که در این مدت قدری
بزرگتر شده و دختر جوان زیبایی بشمار میامد گریه نمود
بناپارت با دستمال خود چشموهای بیتی را پاک کرد و باو گفت
مرا فراموش نکن !

هودسون لو و اومارا

هودسون لو در مراسلات معلول و متعدد خود که بر علیه
اومارا طیب مخصوص بناپارت به لرد اول کابینه انگلستان مینوشت
شکایت میکرد که چرا دیگر راپورتهای داخل لونکود را به او
نمیرساند و کاملاً داخل خدمت بناپارت شده است

برای اینکه بهانه برای خارج نمودن او از جزیره در دست
داشته باشد مدتی مترصد بود تا بالاخره افیه دانی که از طرف بناپارت
بتوسط (اومارا) به (بويس) کشیش پروتستانی که باین سیرانی
حاضر شده بود داده شد بهانه بدست هودسون لو داده و بر حسب
امر حاکم (رید) به (اومارا) نوشت که جز در موارد فوق -
العاده که بایستی قبلاً بحاکم اطلاع داده شود (اومارا) حق ندارد
از لونکود بیرون برود باین طریق حاکم بدون ذکر علل و جهات
امر (اومارا) را تحت توقیف قرار داد .

(اومارا) اینقدرها مہیای انجام این امر نبود و خود را متکی
بامیرالبحری انگلستان میدانست .

در ۵ ژانویه ۱۸۱۸ هم بناپارت يك برات چهار هزار لیوه به
(اومارا) داده بود که بایستی از طرف پرنس اوژن و یا برادرش
پرداخته شود این بیات نعم البدل انفصال احتمالی (اومارا) بود که در
صورتیکه او را از شغل فعلی منقل نمایند ضررش جبران شده باشد

(اومارا) بدون اینکه اعتنائی بحکم حاکم نماید نزد امیر-
البحر پلامین که مافوق اخلاقی او بود رفت ولی پلامین از آنجائی
که محتاط بود او را پذیرفت

در این موقع او را از شغل طبابت لونگود استعفا داده و
گبران مارشال بلافاصله نزد هودسون لو اعتراض نموده و اظهار داشت
که بنیارت از هفت ماه باینطرف مبتلا بمرض مزمن کبد میباشد این
مرض بر اثر سوء استفاده که از دو سال باینطرف از اختیارات خودتان
نموده و مینمائید و بالتیجه مانع ورزش و حرکت او شده اید بامپراطور
عارض شده است در این صورت چگونه طیب معالج او را از خدمت
خارج می کنید.

هودسون لو استعفای (اومارا) را پذیرفته و موافقت نمود که
مشار الیه در لونگود باقی بماند تا تعلیماتی راجع بجانشین او واصل
شود ولی بنیارت اظهار داشت نظر باینکه طیب ن دیگر استقلال
و آزادی لازمه را ندارد حاضر بقبول خدمات او نیستم

هودسون لو در اینجا خبط شدیدی مرتکب شد و آن این بود
که بنیارت اصرار کرد تا دکتر باکستر را بطابت خرد قبول نماید
و باین وسیله بهانه برزید بدست بنیارت داد بنیارت اعتراضی نمود که
با این جمله ختم میشود :

« باید طرز رفتار قاتل مرا بنایب السلطنه انگلستان اطلاع دهند
تا او را علنا مجازات نماید اگر این شخص را دور نمود من سلسله
فعلی سلاطین انگلستان را مسبب قتل خود میدانم »

روز ۱۸ و ۲۳ آوریل بنیارت دو مرتبه مبتلا به حران کبد شد
(اومارا) دوی بلوییل را که مشتق از حیوه و در آن موقع برای
این نوع مرض استعمال میشد باو خوراند ولی این دوا را بطور

حقیقه تجویز میکرد زیرا ظاهراً (اومارا) از خدمت خارج شده و
و بایستی مسئولیت تشدید کسالت مزاج بناپارت را منسوب به هود
سون لو بنماید .

دارالحکومه سنت هلن خیلی مشوش شد خصوصاً اضطراب آنها
روز ۵ مارس زیادتر گردید- زیرا طیب محیل وزیرک بناپارت مراسله
بهودسون لو نوشته و از راه نوع دوستی و رعایت اصول انسانیت به
حاکم پیشنهاد نموده بود که قبل از اینکه دستورات لندن واصل شود
اوضاع سابق را راجع بطبابت بناپارت برقرار نمایند

(اومارا) در این مراسله مینویسد که وضع فعلی وخیم است و
بی شک در انگلستان و اروپا اثرات ناگواری خواهد داشت حضرت
اجل میدانید که در این موقع چه مسئولیتی متوجه شما میباشد اگر
بناپارت بطوری که ممکن و محتمل است بواسطه نداشتن طیب
دظرف شش ماه و قبل از اینکه دستور لندن واصل شود فوت نماید
چه باید کرد ؟

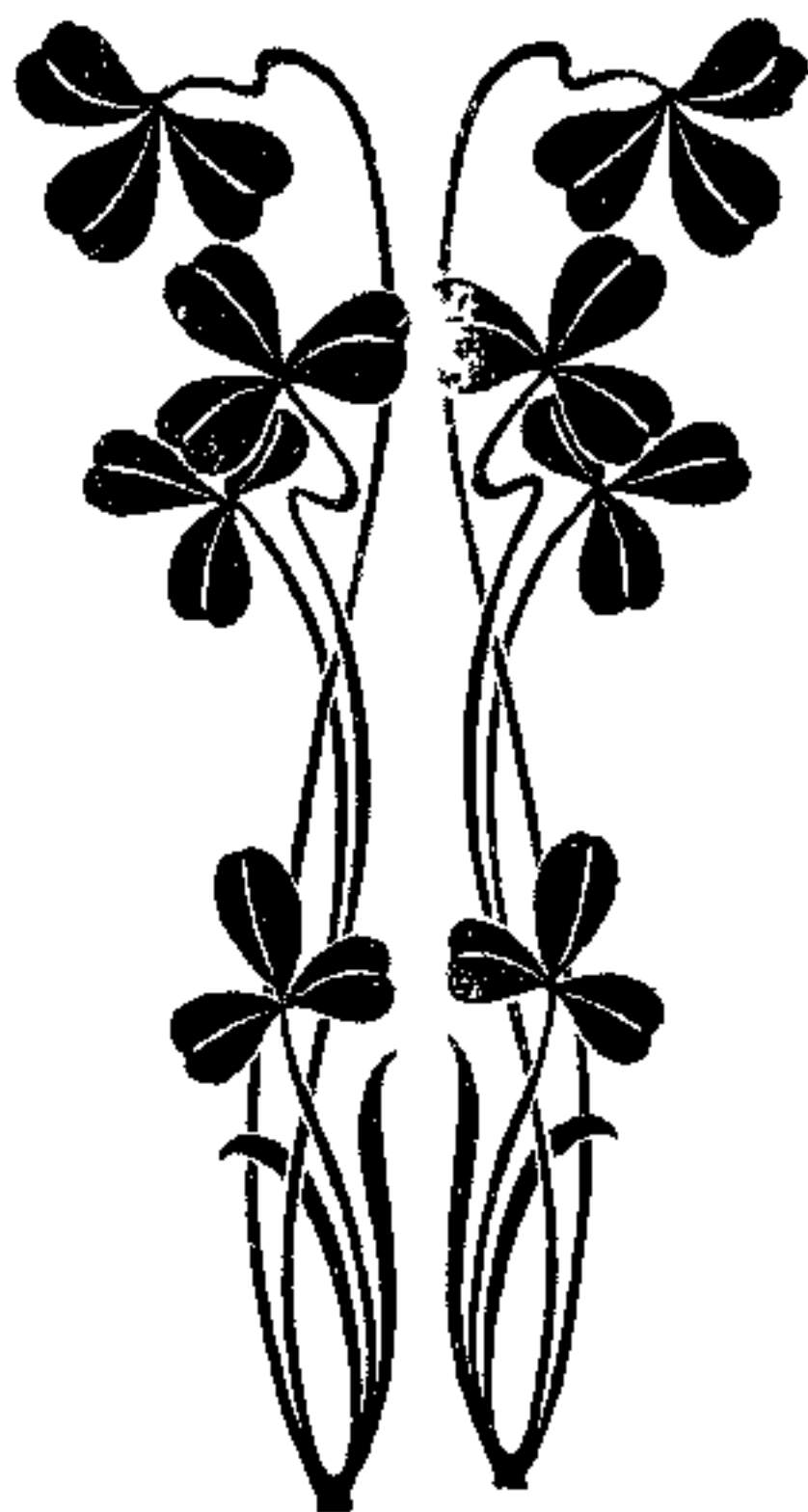
(اومارا) در روح مشوش (لو) تاثیر خوبی کرد هودسون
لو متوحش گردید واقعاً اگر بناپارت با حالت وخیمی که دارد فوت
نماید هودسون و چه خواهد کرد

بنا بر این تسمم دهم آوریل خود را نسخ نموده (اومارا) را
آراد گذاشت که کمافی السابق بکار خود مشغول شود

(اومارا) شروع بکار کرده بلافاصله راپرت ذیل را برای
حاکم نوشت : « مرض ناباثون بناپارت مرض کبد مزمن و خیلی
خطرناک است »

هودسون لو با اینکه راجع بهرجیز مردد بود این حرف را

قبول کرده و روز یازدهم ژویه به لرد اول کابینه انگلستان نوشت که
مرض بناپارت و خامت پیدا نموده و طیب او خیلی مشوش است
ولی از آنجائی که طینت هودسون او چنین اقتضا میکرد که
(اومارا) محدود نموده و باو اجازه نداد که به (داودود) بیاید
در صورتیکه تنها تقریح (اومارا) آمدن باین نقطه بود
(اومارا) اعتراض نموده ولی بالاخره اطاعت کرد بکنی دو
نفر صاحب منصب انگلیسی که از (اومارا) حمایت میکردند بعداً
بانگلستان معاودت داده شدند



خشم و وحشت هودسون لو



ز اطراف یعنی از طرف عمال انگلیسی و خارجی راپرت
هائی هودسون لو میرسد حاکی از اینکه هواخواهان
بنپارت از کار باز مانده و در صدد استخلاص او هستند
من جمله باو راپرت داده بودند که یکی از سرهنگهای قدیم
افواج امپراطوری موسوم به کنل لاتاپی که در برنامه کوواقع در
ساحل مملکت برزیل میباشد تصمیم گرفته است که با ژنرال برابو
که یکی از روسای قشون استقلال برزیل است متفق شده و نقشه
ساده برای فرار بنپارت طرح نماید
باین معنی که سرهنگ و ژنرال بدوا در برنامه کو انقلاب
نموده و حکومت مستقلی تشکیل خواهند داد و بعداً سفاین جنگی
سریع السیری در این بندر تجهیز نموده و بانضمام سفاین بخاری به
ستهان حمله ور شده و یا آنکه شبانه به سنت هلن نزدیک گردیده
و بنپارت را خواهند ربود
در این راپرت چیزی که بیش از همه عجیب بود اینکه در
آن ایام هنوز سفاین بخاری به آن تکامل و قوت نرسیده بود که
بتواند در ناف دریا بحریمائی نماید
ترس فرار بنپارت و اینکه او مارا هم با ناپلئون همدست شده
بود بکلی هودسون لو را مترازل کرد اتفاقاً در همین ایام هم رابطه
هودسون لو با کمیسرها بهم خورد در صورتی که می بایستی در

چنین موقعی بکس هم و خاتمت زانم تجارت می رود با کمیسر ها
همدست باشد.

و از قشقه (و) که شرح آنرا در اقامت دادیم بین استورمر
کمیسر امریش و سر هرده ن از راه خاصی مؤثره نبوده ولی
کمیسر امریش جرینت اینک را خود را با حاکم بهم نموده
نداشت و دلیل بهم این بود که پول از و در دسترس نیست
میرسید و در انتظار پول اروپا بچرا بود که حاکم قشقه میرسد
از طرف دیگر عمارت دار الحکومه و پذیرائی های لادی لو زوجه
حاکم تنها وسیله ضریح و کند آمدن وقت کمیسرها بود

رابطه بین بالن ر کمیسر روسیه و سر هردهسون لو بیاریکی
رابطه او با کمیسر اطریش بود وی نظر اینکه کمیسر روسیه استقلال
زادتری داشت و تعلیمات آزادانه او داده بودند این استقلال و تعلیمات
خاصه سیر هردهسون او را متوحش مینمود

نالمین بدون اینکه بنظر سر هردهسون و وقع و اهمیتی بگذارد
اسب او گویا رفته و تمام این ردهس با اشاق (اوس آ - ردا
هوت سیر کمیسر اونی بجهت هم آمدن می توانست روسیه کمیسر
اطریش را هم احاطه نمود در

نیک از آخر راه راه های همان راه در می کشد کمیسر
وسه و اطریش را بکند و دیده و در آمدن او توانون تراژ
مصادف شد

تردای آن روز کمیسر اونی سیر را با کوه
رفت و سیر هردهسون او دون ایگ ملک که حرفش کمیسر اطریش
زند او را بکام بیکرد که راه را در دست رابع در پی بود
که هردهسون توان آمدن در راه نماند

شما دیروز در لوگنود بودید ؟ من اطلاع دارم !
گایسری، اطریش گفت بدیهی است ~~که~~ شما اطلاع پیدا
کرده اید زیرا با فرانسوی ها وسط باغ صحبت می کردیم و همه
کس ما را می دید .

در این موقع (او) شروع صحبت نمود که در طی آن بدلائل
و جهات متعدده سعی میکند ، استورمر کمیست اطریش را بدهد ، مانع از
رقن بلونگود و حصول رابطه با فرانسوی شود .

هودسون از سران می کرد که با «لمن که سر روسیه هم
ان صور رفتار نماید ولی اگر متفهمید که رفت و آمد های «لمن
چقدر فرانسویها ، امیدوار نه ده ثبت الله بی بهات خنمگی می
آید ، با ... در ...
بود که یکروز بر آن ... سر آری و او گفت :

امپراتور دستخوش انوار ... در ...
های بد آب در دو دور از ...
امپراتور آلکساندر روسیه که ...
بزرگ ... که این در ...
هر آن نمود آن ...

بالمی کفر معتز هم ...
برتر آن ...
نارت در ضمن ...
آورد و منظر از این ...
میشد آنکه ...
و آن که ...
در بار خونتان ارسال نمایند ...

و بالتیجه قربانی انگلیس ها خواهید گردید برتران اضافه نمود که جناب کنت بالمن من احساس میکنم که انگلیس ها شما را فریفته و وسائلی انگلیخته اند که ترقیات شما را متوقف بنماید کنت بالمن جواب داد که من بشما اطمینان میدهم عین اظهاراتی را که بمن نموده اید به دربار متبوعه خود را پرت خواهم نمود ولی نمیتوانم مراسله از طرف شما ارسال بدارم زیرا چنین حقی ندارم و اگر چنین کار را بکنم موقعیت من متزلزل میشود .

برتران گفت به ! در جزیره ستهلن حسب الظاهر اقدام شما را تصویب نخواهند کرد ولی در روسیه این اقدام مورد اجر جزیلی واقع خواهد شد کاملاً فکر کنید

بین فرانسویان و کمیسر ها ملاقات و دوستی و اجرای مراسم تراکت علی رغم تمایلات هودسون او ادامه داشت روز یکشنبه سوم ماهه کنت بالمن از مونت سنو و گروس دعوت کرد که بیاغ (مولبری گوت) که نزدیک لونگود و متعلق به کمپانی هندوستان بود بیایند بناپارت از عمارت خود با دورین کمیسر ها را میدید و برتران و موتولون و زن ها و بچه های آنها را باچند بطری شامپانی و قهوه و شیرینی برای کمیسر ها فرستاد حضرات شروع به صرف تغل نمودند و تا شب با یکدیگر بودند .

کمیسر ها وقتی که بطرف منازل خودشان مراجعت میکردند در بین راه صحبت نموده و از این که واقعه مزبور چقدر حاکم را متغیر خواهد کرد شوخی و خنده مینمودند

هودسون او که از همدستی (اومارا) نا امید شده و بناپارت هم او را نمی پذیرفت و از زندگانی لونگود بی اطلاع مانده بود تصمیم گرفت که مستقیماً از کمیسر ها کسب اطلاع نماید در این اثناء

يك واقعه ديگرى هم اتفاق افتاد كه آنت بالمن كميسر روسيه را بشدت رنجاند واقعه مزبور از اين قرار بود كشتى جنگى روس به نژديك جزيره ستهان رسیده بود و فرماده كشتى موسوم بكماندان (كوتزبو) با اشارات و علائم بحرى تقاضای ملاقات با كنت بالمن وانمود (رید) بكميسر روسيه گفت كه به اتفاق اميرالبحر پلامين به قصبه جامستون رفته و وسائل ملاقات را فراهم خواهند كرد هر دو سوار كشتى جنگى (كونكروور) كه عادتاً در حوضه قصبه لنكر انداخته شده بود بطرف سفينه روسى رفتند و شكى نيست كه بكشتى روسيه امر كردند كه بلا فاصله مراجعت نمايد زيرا كشتى مزبور پس از اينكه يك تير توپ شليك نموده و به ساحل سلام داد فوراً شراع كشيده و مراجعت كرد

اين واقعه براى بالمن ناسزاى سختى بود هودسونو مى خواست مانع تماس بالمن با هموطنانش بشود شايد ميترسيد كه مبادا كنت بالمن براى فرار بناپارت بانها همدست شود وقتى كه امپراطور اين خبر را شنيد قاه قاه خندیده و گفت تنها من نيستم كه مورد توهين واقع شده ام اين توهينى كه از طرف (لو) بعمل آمده يك پادشاه بزرگى مثل الكساندر را متزجر خواهد نمود

گرچه اميرالبحر پلامين از اين اقدام معذرت خواست ولى كنت بالمن مدت هديدى اين واقعه را عفو ننمود

بين كميسرها و حاكم جزيره يك جنگ حقيقه شروع شد روابط اجتماعى آنها قطع و ديگر به دارالحكومه نمى آمدند و بازوجه حاكم و دخترهاى زن او گردش نمى كردند احيانا اگر با حاكم مصادف مى شدند كلمات خشك و زنده بين آنها رد و بدل مى شد .

روزی استور هر كميسر اطريش بملاقات حاكم آمد تا براي راپرتي كه ميخواهد به اطريش بفرستد اطلاعاتي كسب نمايد هودسون او قدری سكوت نموده و استور هر راجع بصحت مزاج بناپارت سؤال کرده و گفت چندی قبل شما نميگفتيد كه مجاري كبد بناپارت مسدود شده است ...

(لو) يك مرتبه از بای جست زیرا این عقیده دال برای این بود كه استور هر هم باعقیده فرانسويان حاكي از این كه آب و هوای ستهن برای مزاج بناپارت غير مساعد است موافق مياشد هودسون لو روی به استور هر کرده و گفت من ا من به شما گفته ام كه مجاري كبد بناپارت مسدود شده است ؟ خير ! خير! آقای بارون! من هرگز چنین چیزی بشما نگفته ام من فقط از يك بحران كبد سخن رانده ام .

استور هر گفت بحران كبد مقدمه آماس كبد است

(لو) روی كلمات خود تكيه نموده و گفت .

من راجع به يك مقدمه اختلال كبد با شما صحبت كردم نه انسداد مجاري آن - پس این دو نرق بسیاری موجود است معلوم ميشود كه این حرف را در لونغورد بشما زده اند و من می بينم كه ديگران آلت دست فابثون بناپارت شده اند

كميسر پادشاه اطريش گفت آقای حاكم شما اشتباه می كنيد ما آلت دست بناپارت نيستم ولي هر يك از ما در این قدر حسن تشخيص داريم كه حقيقت را با آنچه كه منافع ديگران د انتشار دخيل است امتياز بدهيم .

حاكم گفت شما اگر بلونگورد نرويد بهتر است .

بين دو حريف منازعه شدت كرد (كروگر) ه قام در

دست داشت و تبسم می نمود از تبسم خود داری **ککرد** (لو) و
(استور مر) عینا به یک دیگر جمله می کردند استور مر بحاکم
گفت **که** شما همیشه خشکمین هستید مردم حاضر نیستند که
یاوه بشنوسند !

حاکم گفت یوه ! من یاوه می گویم ! کرو گر می
شنوید ایشان چه میگویند آیا من یاوه میگویم ! استور مر برای اینکه رابطه
اش کاملاً با حاکم قطع نشود دور شد
کمیسرها برای این که نقطه انگالی داشته باشند جریان واقعه
را برای دربار های متبرعه خود نوشتند و حاکم هم برای لرداول
کابینه انگلستان نوشت و اولین کمیسری که ائیل به دریافت جواب
شد استور مر کمیسر اطریش بود مترنخ صدر اعظم معروف اطریش
برای اینکه دم از منسه (ول) ناراضی بود و هم نمیخواست با حاکم
جزیره رابطه را بهم بزنند .

استور مر را در واقع منفصل کرد یعنی او را به سمت
ژنرال قونسلیگری اطریش در اتا زونی برقرار نمود و مقرر
گردید که هونت شنو علاوه بر کمیساریای فرانسه کمیساریای
اطریش را هم داشته باشد (لو) با زحمت زیادی سرور و شغف
خود را پنهان میکرد .

استور مر قبل از اینکه از سنت هلن عزیمت نماید از حاکم
تقاضا نمود که بناپارت را ملاقات نماید و اشعار داشت تا وقتی که من
سمت رسمی داشتم سگداشتید که بناپارت را ملاقات نمایم ولی اینک که اختیارات
خود را بمونت شنو تفویض نموده و در شرف عزیمت هستم می
خواهم اسیر را ملاقات نمایم (ار) گوشها را تیز کرد - آیا بناپارت
از این موقع استناده نکرده و بوسابه نمابنده پدر زن خود پیامی

ارسال نخواهد داشت و مرأسله نخواهد نوشت اما چگونه این تقاضا را رد کند ؟ برای اینکه قبلا بنا پارت را مصمم بعدم ملاقات با استور م نماید گرو کر را فرستاد که با موتولون مصاحبه به عمل آورد در صورتی که می دانست بایستی از برتران کسب اجازه نمود

بناپارت مجددا از این حرکت ناراضی شد باستور م اطلاع داد که ملاقات او باوی ممکن نیست استور م اصرار نموده و گفت در صورتی ملاقات نا پلئون بناپارت محتاج بچند روز تاخیر حرکت او باشد صبر خواهد نمود ولی این مرتبه حاکم صریحا باو گفت که ملاقات بناپارت غیر ممکن است استور م بدون اینکه بتواند شکوه نماید از جزیره حرکت کرد و چون بکلی بی پول بود در موقع حرکت سیصد لیره با میان جیگری هودسون لو قرض نمود عزیزت استور م بر لونگود نا گوار آمد کنت بالمن در مخاطرات خود می نویسد که بناپارت از اینکه دولت اطیش کمیسر خود را رجعت داد نا راضی است و بوسیله موتولون بمن گفت که حضور من در جزیره سنت هلن باعث مسرت اوست زیرا در این جزیره حضور من برای حیات و تامین زندگانی او یکنوع نظارتی محسوب میشود .

و دیگر اینکه امیدوار است امپراطور ما از راه جوانمردی و دوستی قدیم فیما بین، بر پادشاه بدبختی که دور از وطن روی جزیره سنگستان و بد آب و هوایی محبوس شده است توجه نموده و لااقل محبس او را تغییر داده نقطه در جوار اروپا که از حیث آب و هوا سالم باشد برای او انتخاب نماید .

ولی تزار الکساندر پادشاه روسیه که در آن موقع پادشاه اروپا

محسوب میشد بزودی ثابت نمود که نمی تواند به بنابارت کمک نماید
بالمن در ضمن يك مراسم که برای دربار روسیه نوشت تقاضای
احضار خود را نمود واقعه استورمر او را مشوش نموده بود زیرا از يك
طرف بافرانسویان، قده وستی بسته و از طرف دیگر باحاکم بهمزده و میترسید
که موقعیت او متزلزل شود

موتولون یکمرتبه دیگر نظیر وتران با اصرار زیادی از کنت
بالمن کمیتر روسیه تقاضا کرد که مراسم ای از طرف بنابارت برای
امپراطور خود بفرستد و بدو گفت که وظیفه شما چنین حکم میکند
و از آن گذشته صرن و صلاح شما هم همین است
پس جواب نداد...

موتولون آفت که مارون استورمر که پسر اتریش در لونگود
سوء رفتار بخرج داد در شمار ای قبل از ده چیز کمیتر پدر
زن بناپارت بود و لا اقل بیسی از حالات زوجه بناپارت
اورا مستحضر نماید و چون از انجام این تکلیف سرباز زد بالنتیجه
بدون اینکه پولی داشته باشد از جزیره حرکت کرد و حال آنکه
بنابارت میخواست صد هزار فرانک باو قرض بدهد و با آنکه مخاطرات
تاریخی خود را که هفتصد هزار نیر انگلیسی اتیاع مینمایند به او
بدهد ولی چون او نسبت به بنابارت اعتماد نداشت ضرر بزرگی به
خودش زد.

بالمن از این صحبت موتولون موضوع را درك کرد و امتیاط
نمود که او را بخواهد برای عقد ائتلاف بین بنابارت و تزار روس
واصفا شود پول زیادی نصیبش خواهد شد و بدیهی است که از این
پیش آمد بدش نیامد علیهذا تبسم کرد
موتولون مراسم شد که ماهی را بدام آورده با قدری بی

احتیاطی گفت که کوچکترین خاطره که از طرف دیگران راجع به ما در اروپا طبع میشود برای طبع کنندگان آن ثروت گزافی تحصیل مینمایند حال اگر عین تاریخ ما را که بدست خود ما نوشته شده است داشته باشید برای شما فوق العاده قیمتی خواهد بود و اگر مایل به دریافت آن باشید از صمیم قلب بشما تقدیم خواهد شد

گفت بالمن بطور شوخی جواب داد که اگر خاطرات بناپارت دست او بیفتد بلافاصله برای پادشاه متبوع خود خواهد فرستاد و بعد صحبت را تمام کرده و مراجعت کرد .

بالمن این موضوع را بوزیر متبوع خود راپرت نمود و ضمناً احساس نمود که محیط جزیره سنتهان متدرجاً مختل میشود بنابراین برای فرار از این وضعیت يك مسافرت ششماهه ریودوژائرو را بهانه کرده و روز ۲۲ آوریل از سنتهان حرکت کرده و سرور بود که موقناً از محیط پرجنجال و پر از خدعه سنتهان فراری شده است

(اومارا) میرو

يك حادثه دیگر که بنوبه خود ناشی از خیره سر، حاکم جزیره بود کدورت زبانی بین فرانسویان و سیر هودسون او ایجاد نمود .

بلاکتی صاحب منصب کشیک لونکود که بقول (اومارا) نمی توانست وظایفی را انجام بدهد که برای يك انگلیس حقیقی نا شایسته است تقاضا کرد که او را تغییر مأموریت بدهند

چند روز از صاحب منصبان را برای این کار نامزد نمودند همگی از قبول آن امتناع کردند

(هودسون او) که از این مباحثه و منازعه خسته شده بود از نایب سرهنگ لیستر رفیق قدیمی خودش که او را به سنت هلن آورده

بود تقاضا کرد، که صاحب‌منصب کشيك يعنى جاسوس باشد
(لیستر) چون با هودسون لو خیالی صمیمی بود اینقدر هلمقید
باجام وظیفه نبود و از آنجائیکه تحصیلات و اطلاعات بسیطی نداشت
نمی‌توانست بخوبی این وظیفه را انجام دهد بنا بر این حاکم جزیره
یک نفر نایب نظامی موسوم بجا کسون را بمعاونت او برقرار کرد
لیستر از همان روز اولی که وارد لونگود شد نسبت به مادام
دو مو تالون اظهار خشونت میکرد و سپس از صرف غذا با (اومارا)
خود داری نموده و حال آنکه بلا کئی معمولاً با (اومارا) صرف
غذا می‌کرد .

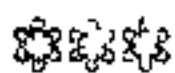
بنابارت از این توهمین غیر منتظره مکدر شده و از طرفی چون
اطلاع خاص نمود که لیستر در جزیره کورس خدمت کرده بوسیله
برتران اعتراض سختی برای هودسون او فرستاد
هودسون لو جواب داد که نایب سرهنگ شروع بکار کرده
و دیگر او را تغییر نخواهد داد و از راه حماقت و نفهمی و با بواسطه
خشم و غضب فوق العاده که اختیار را از دست او خارج میکرد عین
مراسله برتران را به لیستر نشان داد
لیستر نهایت خشم و غضب برتران را مورد عتاب قرار داده
و مراسله بدو وشت و گشت :

شما یکی از ملازمین پست و سنگین یکی از مردمان عظیم -
القدر کورسی هستید (بنابارت اهل کورس بود) و در همین مراسم
علنا برتران را به دوئل دعوت کرد
برتران این مراسم را بلا جواب گذاشت
لیستر در مراسم دیگری اشعار داشت که اگر حاضر به دوئل
نشود او را شلاق خواهد زد !

برتران عین مراسله را برای هودسون لو نوشته و گفت این توهینی است که شما نسبت بمن کرده اید زیرا لیستر از طرف شما باین کار گماشته شده است

اگر هودسون او بقدریت خردل شرافت اوحی داشت میبایستی لیستر خیره سر را که با چنین توهینی نسبت بیک سردار بزرگ و از آن بالاتر نسبت بیک محبوس بلادففاع اائه ادب نموده است تیه نماید ولی بمناسبت دوستی با لیستر واقعه را ماست مالی کرده لیستر را از لونگود متقاعد نموده ملاکمی را نامزد شغل صاحب منصب کشیک نمود

هودسون لو خطای دیگری مرتکب گردید و آن این بود که تمام صاحب منصبان ساخلو جزیره سنت هلن من غیر رسم دستور داد که بایستی نسبت به برتران نظر لیستر را داشته باشند و از همان موقع بعد تمام نظامیان جزیره با نظر سوئی به برتران می نگریستند نتیجه این کار در نظر حاکم خرابی مشمش بود چه از یک طرف رابطه لونگود را محدود تر نموده از طرف دیگر تصور می کرد که شاید برتران بتنگ آمده و از جزیره بیرون برود.



در خلال همین اوقات بود که (اومارا) از جزیره سنت هلن خارج شد .

لرد اور امیرالبحری که بموجب اظهارات معاون وزارتبخارج که در انگلستان با کورکود صحبه عمل آورده بود تصور کرد کسالت مزاج بناپارت این قدرها وخیم نیست بشکایاتی که مرتبا از طرف حاکم بر علیه اومارا واصل میشد تریب اثر داده و به او اجازه داد که اومارا را جواب بگوید ر عیادت بناپارت به عهده

دکتر باکستر یا سایر دکترهایی که در جزیره هستند سپرده شود بدیهی است که هودسون او با سرعت هرچه تمامتر از این فرصت

استفاده نموده و اوامارا را از اونگود بیرون خواهد کرد زیرا هم از او نفرت داشت و هم میترسید به (وی نیارد) امر کرده که به (اوامارا) اطلاع دهد که بایستی فوراً از شغل خود کناره گیری نموده و بدون اینکه در لونگود با کسی حرف بزند از آنجا خارج شود.

ولی (اوامارا) فوراً نزد بناپارت رفته و موضوع را با اطلاع بناپتون رسانید. این ضربت برای بناپارت خیلی سخت بود. بناپارت خیلی مقید به ادات بوده از قیافه اشخاص ماستاس دوری میکرد، از آن جهت به (اوسر) اعتماد داشت و چون (اوامارا) با تراکت و لطیفه آکو و خوش حالت بود بناپارت را مشغول میکرد و پس از مرگ سپریانی تنها عامل استخبار بناپارت در داخل و خارج لونگود محسوب میشد.

بناپارت چون احساس کرد که پس از عزیمت (وود) کوچکترین خبری را جمیع سمیحت مزاج او تا پرت نوردی در کابینه اکنسندن نخواهد کرد واقعه را با ثبات و سکون تلقی نموده و یاد داشتی بخط خود نوشت که (اوامارا) آرا در یار تخت کفش خود پنهان کرد این یاد داشت که خطاب به کایت انگلیس نوشته شده از این قرار است:

«ظاهراً حیات من در نظر شما طولانی آمده است و نمی خواهید بیش از این مرا رنده بگذارید کابینه شما بهر آمیزترین اقدامات را نموده است وقتی که پاپ در پاریس بود من حاضر بمطالع بد خود بودم ولی طیب پاپ را از او نمیگرفتم»

(اومارا) نوصیه هائی راجع بغذا و دوا و اینکه درمواقع بحران کسالت چه نوع دوائی استعمال نماید به بناپارت داد و بناپارت گفت :

وقتی که وارد اروپا شدید برادر من ژوزف را ملاقات خواهید کرد و با کسی را نزد او خواهید فرستاد به او خواهید گفت که من مایلم مراسلات محرمانه که سابقا از طرف پادشاه روسیه و پادشاه آلمان و پادشاه اطربش بمن نوشته شده است و فعلا نزد برادر من مییاشد بشما تسلیم نماید

شما این مراسلات را نشر خواهید داد تا شهریاران مزبور در پیشگاه اروپا و تاریخ شرمند شوند ، مردم بدانند که چگونه در پایه سریر من تضرع نمودند که تخت و تاج آنها را بخدمتشان واگذار کنم وقتی که جوان بوده و بر اریکه امپراطوری تکیه زده بودم آنها خود را بحمايت من می سپردند و از ائتلاف با من مباحثات ها می نمودند و خاک پایم را سورمه چشم می کردند ولی امروز که پیر شده ام مجبوسم نموده وزن و بچه ام را از دستم می گیرند

بناپارت در اینجا توقف کرد شاید تصویر سیمای عزیزترین دوستاش یعنی زن و فرزند در مقابلش مجسم شده بود پس از قدری نامل گفت :

اگر تهمت ها و افترا آتی که بر علیه من استماع نموده و یا خواندید چون مدتی نژد من بوده اید هرچه دیده اید بگوئید و اعلام بدارید که من با چشمان خود دیدم که ان افتراآت کذب محض است .

در این موقن بوسیله تهران مراسله برای (اومارا) نوشت

که بمنزله توصیه نامه نزد خانواده و دوستانش بوده و بعد يك ورقه
پادداشت کوچکی باین مضمون در دست او مارا گذاشت :

اگر لوئیز نازنین من شما را دید از او خواهش میکنم شما
اجازه دهد که دستش را ببوسید مورخه ۲۵ ژوئیه ۱۸۱۸ «

سپس بعنوان یادگار يك انقبه دان و يك مجسمه کوچک برنزی
باو داده و چند رساله به (او مارا) سپرد که در اروپا نشر دهد و
تاکید کرد که هیچیک از اقوام او بجزیره ستهن نیایند زیرا مایل نیست
بیچارگی و مذلت او را ببینند ،

بنابارت گفت اگر لوئیز مرا دیدید (مقصود زوجه اوست) و
مادر بیچاره ام را ملاقات کردید از صحبت من آنها را مطمئن کنید اگر
بسررم را دیدید از طرف من رو بوسی نموده و باو یاد آور شود که
هرگز نژاد و وطن خود را فراموش نماید و بعد با يك حرکتی که
بنابارت در موارد امر از دوستی کمتر بجای می آورد دست (او مارا) را
قتلار داده و او را در آغوش کشیده و گفت (او مارا) خدا حافظ مادیگر
بیکدیگر را نخواهیم دید سعادت مند باشید

وقتی که او مارا از اطاق بنابارت خارج شد (وی نیارد) او را
ملاحت کرد که چرا علی رغم امر حاجم بنابارت را ملاقات کرده او مارا گفت
حاکمیت سیر هودسون لو را برسمیت نمی شناسم (وی نیارد) او را بقصبه
جامستون آورده و بلافاصله سوار کشتی گریفون کرد سفینه یک هفته
در وسط دریا لشکر انداخته و بعد از مقابل جزیره عزیزت نمود

با این که عزیزت او مارا بطور غیر مترقبه بود مهادک توانست
کاغذ های مهم خود را هم راه بردارد و در موقعیکه با بنابارت صحبت
می کرد و نتوان بر حسب خواهش او بدوا خانه رفته و خاطرات سفر
وی را که من باب احتیاط پنهان نموده بود برایش آورد

اسباب و اثبات سفر اومارا با کمال بهاء و آهستگی و در فاصله
دو سه روز روی کشتی او ده شد و قهقرا خورد تقشش دقیقی فرار گرفته
بود (اومارا) مدسی شد که مقداری جواهرات او را زدید اند سیر جورج
بنکام تحقیقاتی عمل آورده ولی مفید واقع نشد

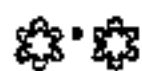
(اومارا) فردا صبح از کشتی کمر نمون یک رپرت نمود ای راجع
بمزاج بناپارت و احتیاطات لازمه برای برنران زمستان و نکذاش که
دکتر ورنک که از طرف (او) برای طبابت بناپارت تعیین شده بود
از آن اطلاع حاصل کند

ورنک جراح توپخانه که از طرف حاکم برای طبابت اونگود
تعیین شده بود در نظر بناپارت معروفیت داشت زیرا مشارالیه با کشتی
نور تمبلاند که حامل بناپارت بود به جزیره سنت هلن آمده بود
(ورنک) یک فرار لای جوان و خوش قیافه و خوش اخلاق بود
ولی بناپارت نمی توانست در خانه خودش هر نوع طبیبی را قبول کند
بر حسب امر بناپارت میتوان به حاکم جزیره نوشت فرضا هم خطر
مرک بری من ماحوظ باشد حق (اومارا) و یا طبیبی که از اروپا فرستاده
شود طبیب دیگری را نخواهم پذیرفت .

تا وقتی که بناپارت اومارا را ندیده بود (اومارا) همواره بر
ایه فرانسویان بود ولی فحش های حاکم از یک طرف و بولهای
بناپارت از طرف دیگر سبب آنکه (اومارا) طرف حاکم را بیهانموده
و هوادار بناپارت بشود .

هو.سون از قبل از اینکه (اومارا) بر من کند متبیده باشد که
چند رساله که از طرف بناپارت راجع به بناپارت در اروپا منتشر شده
است تمام آنها را اومارا در اروپا رسانده و خموشانه برایت ستان
بقلم بناپارت نوشته شد و تاریخ استدلالتی و ادبی پائیزین تعیین

گرددیده بود ضربت قاطعی برای انگلیسها بشمار می آمد (اومارا)
در آخرین سالهای حبس بناپارت مدافع او در اروپا بشمار میرفت و
بقدری هودسون لو را مورد مذمت و شماتت و اقرا و تهمت و توهین
قرار داد که حد ندارد پس از مرگ بناپارت هم در تمام عالم خود را
مدافع حقیقت بناپارت قلمداد کرد



چون بناپارت دیگر نمیخواست با کستر و ورلنگ را بپذیرد
علیهذا بدون طیب گردید و تشویش « لو » زیاد شد زیرا از اوضاع مزاجی
بناپارت بی اطلاع بود و از آن گذشته کسی نبود که از حضور بناپارت
در لونگود اطلاع حاصل نماید زیرا و لو اینسکه (اومارا) مخالف
حاکم بود اما هرگز با فرار بناپارت موافقت نمیکرد

در ۵ سپتامبر ۱۸۱۸ کاپیتن نیکول بجای بلاکنی صاحب منصب
لونگود شده و حسب الامر هودسون لو موظف بود که روزی دو
مرتب از حضور بناپارت اطلاع حاصل نماید

کاپیتن نیکول نهم فوریه ۱۸۲۰ بهمین شغل باقی بود و خطرات
شیرینی از خود باقی گذارد که موسوم بخاطرات نیکول در مستهلن
است . در این یاد داشت نقل میکند که چگونه برای دیدن بناپارت
واطمینان از اینسکه ناپلئون در لونگود است ناچار بود صبر و شکیبائی
داشته و حيله و تزویر بکار برد

نیکول در ظرف چهار صد و بیست روزی که بناپارت برای
عقیم گذاردن امر هودسون لو در منزل باقی مانده و خود را نشان
نداد در سایه حيله و تزویر و بطرق و وسایل مختلفه موفق شد که
دویست و هشتاد و شش مرتبه بناپارت را با چشم خود ببیند ()
بیچاره نیکول برای دیدن بناپارت با مشکلات عجیبی مصادف